

# به هویت اسلام گرا

به انگیزه‌ی مناقشات اخیر درباره‌ی الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا

نیلوفر گوله

ترجمه: منوچهر دین پرست

بیانیدیشیم، یکی از مشکلات مفهومی که با آن مواجه خواهیم شد، تعریف دین با بازنمودهای نهادی و سازمانی آن خواهد بود.

همان‌گونه که «مارسل گوچه» و «چارلز تیلور» مطرح کرده‌اند، دین باید از قالب نمادهای اجتماعی خارج شود و در واقع این دین نیست که باید از زندگی مدرن حذف شود، بلکه گونه‌های نهادی بازنمود دین باید مورد بازنگری قرار گیرد. درست است که دین در دنیای مدرن تبدیل به یک تجربه‌ی روحانی شده، ولی این بدین معنا نیست که باید به قلمرو خصوصی محدود شود. اشخاص هم می‌توانند تجربه‌ی شخصی از دین داشته‌باشند و هم می‌توانند دین را در قالب جنبش‌های دسته‌جمعی تجربه کنند.

چارلز تیلور، بی‌ریشگی‌های اجتماعی را به مثابه نوعی تصور متفاوت از اجتماع تعریف کرده که در آن افراد با توسل به خودشان و دیگران به حضوری همزمان و عملکردی هماهنگ مشغول می‌شوند. در عصر مدرن، تجربه‌ی دینی تبدیل به «فردگرایی بامعنایی» می‌شود که در مقابل همه‌ی مدل‌های تحمیلی از بیرون مقاومت می‌کند. همان‌گونه که تیلور اشاره دارد، هرچند که یک جزء سازنده‌ی تجربه دینی، فردگرایانه است، اما این الزاماً به معنای فردگرایی صرف زندگی دینی نیست، بلکه برعکس می‌تواند به معنای مشارکت در جوامع دینی قدرتمند نیز باشد. به اعتقاد من، جریان نهادزایی دقیقاً اتفاقی است که باید برای اسلام اتفاق افتد، اسلامی که به‌طور سنتی تبدیل به نیرویی اجرایی برای گروه خاصی، متعلق به مکانی خاص می‌شود، امروز منبع و مرجعی برای مسلمانانی شده که به‌طور اجتماعی بی‌ریشه و بی‌بنیان هستند و به این ترتیب اسلام معاصر بعضی از مضامین معمول را با فرم‌های مدرن تجربه‌ی دینی تقسیم می‌کند.

تجربه‌ی اسلامی، امروز بیش از آنکه حاصل ساختارهای دینی و یا حمایت‌های ملی خاصی باشد، تبدیل به ابزاری برای شکل‌دهی جامعه‌ای شده که مسلمانان را گرد هم آورد و

بررسی نسبت اتحادیه‌ی اروپا با دین، به ویژه برای من که پژوهشگر اسلامی با پیشینه‌ی فرهنگی ترکیه هستم، گیج‌کننده است. به اعتقاد من، حضور دین در بطن اتحادیه‌ی اروپا معنای متفاوتی به ذهن متبادر می‌سازد. دلیل نخست این مسأله، نقش منفی و چالش برانگیز دین در این اتحادیه است و دلیل دیگر آن این است که یک انسان با پیشینه‌ی ترکی تمایل دارد این مسأله را به گونه‌ای خاص تعبیر کند.

«نقش دین در اتحادیه‌ی اروپا» عنوانی است که ما را ترغیب می‌کند تا به مقوله‌ی دین به مثابه یک نیرو و ارزش مثبت، بازاندیشی داشته‌باشیم. البته این مسأله از نظر دین اسلام بسیار دشوار به نظر می‌رسد، چراکه اکثر اروپایی‌ها معتقدند دین موانع زیادی را برای انسان ایجاد می‌کند.

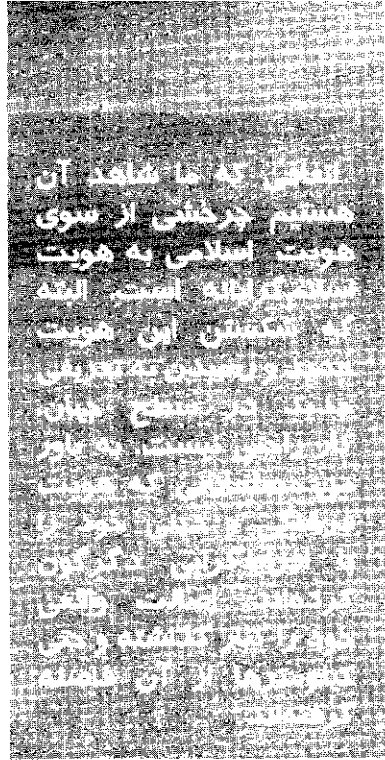
حضور اسلام در کشورهای اروپایی و در ترکیه، به‌عنوان یکی از اعضای احتمالی این اتحادیه، مقولات جدیدی از تساهل و تفاوت را در دموکراسی غرب فراهم کرد و مباحثی که در نشست کپنهاگ (۲۰۰۲) مطرح شد، اهمیت اسلام را در مباحث عمومی اروپایی نشان داد.

این سؤال که آیا اتحادیه‌ی اروپا باید با توجه به پیشینه‌ی دین مسیحیت و تمدن غربی تعریف شود و یا براساس مرزبندی‌های سیاسی، سؤال دارای اهمیتی است که تقسیم‌بندی اروپا را متفاوت‌تر بیان می‌کند. جالب است که هرچه ترکیه به اروپا نزدیک‌تر می‌شود، نگرانی و تشویش روشنفکران و سیاستمداران اروپایی بیشتر می‌شود.

به عنوان مثال مقاله‌ی پاول شفر، «یک جامعه باز نیازمند مرز است»، حتی در عنوان خود، ترس‌ها و خواسته‌های فرهنگ هلندی را از مهاجرت نشان می‌دهد. به‌خوبی می‌دانیم وقتی از مرز صحبت می‌شود، مراد و منظور، تنها مرزهای جغرافیایی و طبیعی نیستند، بلکه تمام مرزهای فرهنگی، ارزشی و فکری را نیز شامل می‌شوند.

اگر برای لحظاتی اسلام را به کنار بگذاریم و به نقش دین در جهان مدرن معاصر و ارزش‌هایی که به‌عنوان یک شهروند اروپایی برای ما تعریف می‌کند،

**درست است که دین در دنیای مدرن تبدیل به یک تجربه‌ی روحانی نشده، ولی این بدین معنا نیست که باید به قلمرو خصوصی محدود شود. اشخاص هم می‌توانند تجربه‌ی شخصی از دین داشته‌باشند و هم می‌توانند دین را در قالب جنبش‌های دسته‌جمعی تجربه کنند.**



اسلام‌گرایی به تشریح و گسترش این جامعه اشاره می‌کند.

سیاست‌زدگی معاصر اسلام باعث ایجاد گونه‌ای جابه‌جایی قدرت در طبقات دینی شده است. به تعبیری این به معنای باز شدن فضای تفسیر متون دینی در جامعه، به‌ویژه بین شخصیت‌های سیاسی، متفکران و زنان مسلمان است و به تعبیری دیگر، این قضیه باعث ابتذال منابع معرفت دینی می‌شود. به همین دلیل اسلام‌گرایان تندرو با تفسیر و تعبیر دین موافق نیستند و به دنبال این مخالفت، گفت‌وگوهای دینی تبدیل به گفت‌وگوهایی ساده‌انگارانه، واپس‌گرایانه و برگرفته از متون قرآنی

هویت شرقی فراهم کرده است و در تلاش برای معرفی زندگی با کیفیت‌های بالاتری برآمده است، اما با فعالیت‌هایی که از سوی تندروان دیده می‌شود، این شناخت دچار خطا و اشتباه شده و تعریفی برای آن ارائه داده که با واقعیت فاصله زیادی دارد. حتی پوشش و ظاهری که این افراط‌گرایان برای اسلام تعریف کرده‌اند، بسیار به خطا رفته است. به عنوان مثال اینکه مردان، ریشی بلند داشته باشند و زنان حجابی اجباری را حفظ کنند. این ظاهر را عجیب‌تر جلوه داده است. حجاب زنان به عنوان نشانه‌ی تحقیر و کوچک شمردن آن‌ها از سوی مردان تلقی می‌شود، تاجایی که حتی هویت

می‌شوند. اسلام‌گرایی به عنوان ترکیبی از دسته‌هایی مختلف اسلامی، فرهنگ‌های ملی و رسوم معمول عمل می‌کند و با تکیه بر دستورات شریعت اسلام به دفاع و حفظ موضع سیاسی-اجتماعی اسلام می‌پردازد و در این راستا برنامه‌های اصلی این کشورها بر «فتوای به جهاد» تکیه دارد.

اسلام، امروز با تعبیری نو که باب میل دولت‌های حاکم است، قدرتمند شده و با نفوذ قدرت این دولت‌ها دامنه‌ی عملکرد مسلمانان روزبه‌روز گسترش بیشتری می‌یابد. هرچند که هنوز این‌گونه قدرتمند کردن سازمانی اسلام در اروپا اتفاق نیفتاده، اما به شکلی متفاوت در حال رخ دادن است.

اسلام در حال وارد شدن به مراحل جدید است و زندگی متفاوتی را در جاهای مختلف تجربه می‌کند، اما با این وجود، خیلی از کشورها و گروه‌های افراط‌گرا، این تحول جدید در اسلام را نمی‌پذیرند و همچنان اسلام را متعلق به مکان و فضای خاصی می‌دانند. کاملاً واضح است که رویکردهای جدید که به اسلام شده کم‌کم آنرا از حاشیه به مرکز توجه سوق می‌دهد، اما چرا نگاه خیلی از گروهک‌ها به این تغییر منفی و پراشکال است، شاید بخش عمده‌ی تروریسم جهانی که به اسلام نسبت داده می‌شود، به دلیل همین نگاه جزم‌گرایانه و خالی از انصاف به جایگاه اسلام در جهان است.

من سعی دارم بگویم که اسلام و مسلمانان واقعی این‌گونه نیستند. متأسفانه اتفاقی که ما شاهد آن هستیم چرخشی از سوی هویت اسلامی به هویت اسلام‌گرایانه است. البته که شکستن این هویت جدید و رسیدن به تعریفی جدید در سطح جهان، کار راحتی نیست، به باور من مسلمانانی که هویت فرهنگی و دینی خود را با افراط‌گرایی دگرگون کرده‌اند، اصالت واقعی خود را کنار گذاشته و حتی کیلومترها از آن فاصله گرفته‌اند. اسلام به تعبیر چارلز تیلور، چارچوبی برای شرق‌شناسی و

انسانی آن‌ها تحت تأثیر این مسأله زیر سوال می‌رود. میدانیم که حجاب بیانی شخصی و همچنین دسته‌جمعی از اعتقادات اسلامی است و پوشش شخصی است که جمعیت مسلمانان را از غیرمسلمانان مجزا می‌کند، اما تعابیر غیرمنصفانه‌ای که در دنیای مدرن از آن شده، آنرا به صورت نمادی از وحشت مطرح کرده است.

در کنار این‌گونه نگاه به اسلام و حجاب، تازه مسلمانان اروپایی را میبینیم که با اعتماد و اطمینان، حجاب خود را رعایت می‌کنند. به ویژه دختران تازه مسلمان اروپایی که با توجه به فرهنگ و آموزش‌شان جذابیت‌های خودنمایی و مد را می‌شناسند، اما با توجه به آموزش دینی جدیدشان هویت پوششی متفاوتی برایشان تعریف شده است و این دخترها قوانین دینی را که پذیرفته‌اند با علاقه‌ی خاصی رعایت می‌کنند. در این‌جا باز برمی‌گردیم به جامعه، جامعه‌ای که در تلاش برای القای تعاریف خاصی برای شهروندان خود است و در مقابل انسان‌هایی که به شخصیت خود احترام می‌گذارند و نمی‌توانند عمر فردیت خود را فراموش کنند. مشکلی که در این کشمکش و جدال ایجاد می‌شود، منحصر به کشورهای مسلمان نیست. در اروپا و به ویژه در فرانسه که مهد آزادی‌اندیشه شناخته می‌شود، «پوشش حجاب» بحث‌های پیاپی و جنجالی ایجاد کرد که ذهن اکثر شهروندان را مشغول کرد. ترس از فرقه‌های اسلام‌گرای افراطی و قدرت‌گرفتن‌شان، بخشی از این مباحث را شامل می‌شد. متأسفانه این‌گونه درگیری‌ها بر آن‌هایی که بنا به اعتقادشان پوششی را رعایت می‌کنند و یا اصولی را در نظر می‌گیرند نیز تأثیرات منفی دارند. مشخص است که حتی در جوامع پیشرفته و آزاداندیش نیز جایگاه مذهب تعریف دقیقی ندارد.

\* جامعه‌شناسی اهل ترکیه که اکنون ساکن فرانسه است.